

مقاله

جامعه‌شناسی ایلات و عشایر کهگیلویه و بویراحمد

دکتر احمد کلاه‌مال‌همدانی - مدرس دانشگاه

اشاره

سفرهای پژوهشی - علمی و در عین حال رسانه‌ای را از سال گذشته آغاز کردیم. بازخوردهای مخاطبان، نشان از رضایت آنها داشت. این بار و در فصل جدید با رویکردی نوین به کهگیلویه و بویراحمد رفتیم تا مقالات و گزارش‌های گوناگونی را تهیه کنیم. این مقاله حاصل پژوهشی است که در حین سفر و بعد از آن صورت گرفته و امید آن می‌رود که همچنان اطلاعات کافی درباره ایلات و عشایر و بویژه عشایر گران‌مایه کهگیلویه و بویراحمد ارائه کند.



عکس: پریسا سنندوسی

از دوران کودکی به ما گفته بودند که خدا ناظم جهان است. در دبیرستان آموخته بودیم که خدا را از طریق برهان نظم در جهان، به ویژه جهان طبیعت، باید اثبات کرد. راستش را بخواهید، برایم این حرف خنده‌دار بود: کجای دنیا نظم دارد؟! دنیای انسان‌ها را ببینید که از جنگل هم، جنگل‌تر است. در طبیعت نیز آیا یک رودخانه و سازوکار آن اصلاً شباهتی با رودخانه دیگری دارد تا مدعی شویم در طبیعت نظم وجود دارد؟ یافته‌های علمی ما در آن روزگاران چنین بود. شاید ما بد می‌فهمیدیم.

وقتی بزرگ‌تر شدیم و سیری به اصطلاح در آفاق و انفس کردیم، واقعاً همه چیز را حساب شده دیدیم. اما این انسان است که آن حساب‌شده‌گی را به بی‌سرانجامی می‌کشد و بر نظم جهانی خداوندی طغیان می‌کند. این را گفتم تا وقتی از ضرورت جامعه ایلی در ایران و جهان نوشتیم، به الفاظی مثل عقب مانده، امل، سنتی، ارتجاعی و... متهم شوم. توضیح آن که خداوند هر چه را برای زندگی انسان نیاز است، در اختیار او گذاشته و در آن عدل و موازنه‌ای نهاده است که در عین کثرت رو به وحدت دارد. شما ببینید، در ادبیات ما، در عرفان ما، در معماری و محراب‌ها و گنبدی‌های ما، در طبیعت پیرامونی ما، در زندگی فردی و اجتماعی ما و همه جا و همه چیز همواره کثرت موج می‌زند اما این جهان هم‌چنان باقی است. چرا؟ پاسخ آن است که همه هستی به یک سو حرکت می‌کند و آن «وحدت» است. قرآن می‌گوید: «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض». همه آن چه در آسمان‌ها و زمین است، در تسبیح (شناور شدن در اندیشیدن به خدای واحد) است. یعنی هستی رو به یکسوی دارد که ما آن سمت‌وسو را باید کشف کنیم و بیابیم. اکنون حکایت ما نیز چنین است.

نگاهی به ژئومورفولوژی جهان بیفکنیم. در عین آن که فرم‌لندها و شکل‌های متفاوتی را می‌بینیم، اما در مجموع همه آنها رو به یکپارچگی و وحدت دارند. جهان در عین تنوع اقلیم، آب و خاک، و پوشش گیاهی، برای انسان و سعادت او و برای دست‌یابی به خدای متعال سامان داده شده است. اما این انسان ناسپاس در تقسیم‌ی که برای جهان و سرزمین‌ها قائل شده است، این نظم را بی‌نظم می‌سازد و با خودخواهی آن را به هم می‌ریزد.

در یک نگاه اجمالی به ایران به خوبی در می‌یابیم که تنوع اکولوژیک در همه جا هست، حتی اکولوژی اجتماعی، اما این هرگز دلیل نمی‌شود که ما تعادل اکولوژیک را به هم بریزیم. خداوند به درستی و به عدل جهان را آمایش کرده است، اما ما با بی‌تدبیری این آمایش را به هم می‌ریزیم. مایلیم خودی در مقابل تدبیر و علم خداوندی نشان دهیم و

برای خود آمایشی جدید را طراحی می‌کنیم. معلوم است که این آمایش انسانی چون انسانی است، سرشار از خطا، لغزش، استعمار، استعمار و فروپاشیدگی است.

می‌خواهم بگویم جامعه‌شناسی در ایران و جهان جزئی از آمایش الهی است که اگر از جوامع انسانی زدوده شود، تعادل اکولوژیک را از بین می‌برد و جهانی بی‌هویت می‌سازد. هم‌اکنون در دنیا با وجود شهرهای بسیار مدرن، زندگی ایلی و عشایری تداوم دارد. این مردم نظام‌ها و فناوری‌های جدید را به اختیار خود درآورده‌اند تا در جهت آسایش و امنیت خود و جامعه از آن بهره ببرند به هر حال در این نوشتار به دنبال آن هستیم که «جامعه‌شناسی ایلات و عشایر کهگیلویه و بویراحمد» را بررسی کنیم. انگیزه نخستین آن بوده است که گروه شش نفره‌ای از محققان و خبرنگاران مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی»، با نگاهی آموزشی - اطلاع‌رسانی به این استان سفر کند تا نگاهی به جامعه‌شناسی اقوام و ایلات در ایران و جهان داشته باشد. در تهیه این گزارش از روش مشاهده مستقیم بهره‌های فراوانی برده شد. در واقع از روش ترکیبی استفاده کردیم و به تناسب مسائل و موضوعات، از انواع روش‌های گردآوری اطلاعات سود بردیم.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی ایلات و عشایر، کهگیلویه و بویراحمد

تعریف جامعه‌شناسی ایلات و عشایر

از میان صدها تعریفی که از جامعه‌شناسی شده است، من به تناسب موضوع این نوشتار، تعریفی را که **مارسل مور** فرانسوی ارائه داده است، می‌پسندم. او می‌گوید: جامعه‌شناسی «علم بررسی پدیده‌های کلی اجتماعی است» و یا: «بررسی جامعه به عنوان یک کل واحد». و اگر بخواهم **جامعه‌شناسی ایلات و عشایر** را بر این مبنا تعریف کنم، از نوشته‌های دکتر **طییبی** بهره می‌گیرم و این چنین می‌نویسم: «جامعه‌شناسی ایلات و عشایر عبارت است از علم بررسی جامعه و اجتماعی از مردم با خصوصیات قومی مشابه و در سرزمینی معین، عضویت آگاهانه افراد براساس رابطه مستحکم خویشاوندی، و دارای اقتصادی محدود، مبتنی بر یک یا دو شیوه تولید (دامی و کشاورزی) و نظام زندگی کوچ یا یکجانشینی با ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ویژه»^۱

اکولوژی قلمروی ایلات کهگیلویه و بویراحمد

استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از استان‌های زیبای ایران در دامنه‌های زاگرس است. این استان یکی از اصلی‌ترین مکان‌های زیست عشایر ایران است که شیوه‌های زندگی جذاب آنها و تعامل ارزشمندشان با طبیعت، یکی از





و «لیشتر» با ۵۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، به ترتیب بلندترین و پست‌ترین ناحیه استان هستند. استان کهگیلویه و بویراحمد به دو قسمت کهگیلویه و بویراحمد تقسیم شده است که نیمی از ایلات در منطقه کهگیلویه و نیمی دیگر در منطقه بویراحمد زندگی می‌کنند. ایلات استان در طول سال به بیلاق و قشلاق می‌پردازند و در جریان کوچ، جلوه‌های ویژه‌ای از زندگی عشایری و کوچ‌نشینی را به نمایش می‌گذارند.

آب و هوای استان کهگیلویه و بویراحمد

کهگیلویه و بویراحمد از نظر آب و هوا به دو قسمت سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شوند. قسمت گرمسیری، منطقه‌ای پست با ارتفاع متوسط حدود ۹۰۰ متر از سطح دریا و قسمت سردسیر منطقه‌ای مرتفع با ارتفاع متوسطی در حدود ۲۱۰۰ متر از سطح دریاست. این منطقه استانی است با چهار فصل طبیعی. آنگاه که جنوب آن از هرم گرمای تابستان بی‌تاب است، در شمالش کوه‌ها هنوز رد برف بر سینه دارند.

پوشش گیاهی استان کهگیلویه و بویراحمد

استان کهگیلویه و بویراحمد از نظر جغرافیایی در ناحیه ایران و تورانی و در بخش کوچکی از جنوب در ناحیه «صحاری - سند» واقع شده است. پوشش گیاهی استان به دلیل نوع آب و هوای گرمسیری و سردسیری متنوع است. ناحیه سردسیری به علت آب فراوان، پوشش گیاهی نسبتاً انبوه، متراکم و جنگلی دارد. در قلمرو گرمسیری پوشش گیاهی غالباً تنک و نیمه انبوه است.

چشم‌اندازهای طبیعی انسان

این استان از جنوب راهی به دریا دارد با ۵۰ کیلومتر تا خلیج فارس و در شمال مملو از چشمه‌سارها و کوه‌های بلند است. وضعیت جغرافیایی استان کهگیلویه و بویراحمد زیبایی‌های طبیعی خاصی به این استان بخشیده است، به گونه‌ای که دریاچه «مور زرد زیلایی»، دریاچه «کوه گل»، تالاب‌ها، رودخانه‌های متعدد، چشمه‌ها، سرآب‌های زیاد و حضور عشایر، زمینه‌های بسیار مساعدی را برای بهره‌برداری‌های گردشگری از این ناحیه فراهم آورده‌اند. حاشیه رودخانه‌ها در پیوند با چشم‌انداز زیبای قله‌ها و ارتفاعات از یک سو، و زیبایی آبشارهای بلند و پرآب مارگون، بهرام بیگی، کنج بنار، یاسوج و ده‌ها چشمه و سرآب از سوی دیگر، این استان را به یکی از زیباترین مناطق طبیعی ایران تبدیل کرده است.

زیباترین و کمیاب‌ترین جلوه‌های گردشگری ایران را رقم زده است. غارها و اشکفت‌های متعدد، دریاچه‌های زیبای طبیعی به همراه رودخانه‌ها و آبشارهای خروشان و پرآب در دل کوهستان‌های بزرگ و مشهوری چون «دنا»، جاذبه‌های طبیعی و ارزش‌های اکوتوریستی منطقه را برجسته کرده است. مهم‌ترین فعالیت اقتصادی مردم استان کهگیلویه و بویراحمد را دام‌پروری تشکیل می‌دهد که از دیرباز در این منطقه رواج داشته است. صنایع این استان نیز به دو دسته صنایع دستی و کارخانه‌ای تقسیم می‌شود که صنایع دستی آن رونق بسزایی دارد و یکی دیگر از جاذبه‌های این استان به شمار می‌آید.

مشخصات جغرافیایی کهگیلویه و بویراحمد

کهگیلویه و بویراحمد منطقه‌ای کوهستانی است و به همین سبب برای زندگی عشایری مناسب است. در این منطقه، وسعت زمین‌های گرمسیری به ۱۸۰۰۰ کیلومتر مربع و وسعت زمین‌های سردسیری به ۱۰۰ کیلومتر مربع می‌رسد. در قسمت جنوب منطقه، زمین‌های سردسیری تا به خارج از محدوده استان کشیده می‌شوند و تا ممسنی امتداد می‌یابند و حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع از زمین‌های آن را مورد استفاده قرار می‌دهند. این خود نشانگر آن است که این استان در تبادل با استان‌های هم‌جوار است و محدوده فعلی آن با زندگی ایلیاتی، به دلیل استفاده از مسیرهای کوچ رو در استان‌های دیگر، چندان صحیح نیست و به لحاظ تقسیمات سیاسی می‌تواند بحران‌زا باشد. در طول مسیر مشاهده می‌شود که منطقه گرمسیر و سردسیر چندان با یکدیگر فاصله ندارند و یک سلسله ارتفاعات آنها را از هم جدا می‌سازد، به گونه‌ای که به فاصله چند صد متر ناگهان از منطقه سردسیر به منطقه گرمسیر وارد می‌شویم.

کهگیلویه از قدیم به دو بخش تقسیم می‌شد: شمال شرقی و شرق ناحیه که سردسیر است «پشتکوه» و قسمت جنوب و غرب آن «زیرکوه» نامیده می‌شد. پشتکوه خود دارای سه ناحیه با عناوین: بلاد شاپور، تل خسروی و رون است و زیرکوه پنج ناحیه دارد: باشت، حومه بهبهان، زیدون، کوهمره و لبرای.

سرزمین عشایری کهگیلویه و بویراحمد در جنوب باختری ایران، بین ۳۰ درجه و ۹ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۳۲ دقیقه پهنای شمالی و ۴۹ درجه و ۵۷ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۴۲ دقیقه درازای خاوری واقع شده است. این استان از شمال با استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب با استان‌های فارس و بوشهر، از خاور با استان‌های اصفهان و فارس و از باختر با استان خوزستان همسایه است. قله «دنا» با ۴۴۰۹ متر

محل استقرار دریاچه کوه گل یکی از زیباترین نواحی استان کهگیلویه و بویراحمد است که در فصل بهار و تابستان از انواع گل‌های شقایق، گیاهان وحشی و همچنین آویشن خوش عطر کوهستان مملو می‌شود. آبشار بلند و زیبای «مارگون»، به دلیل قرار گرفتن در داخل تنگه زیبای مارگون و تعدد رگه‌های آبشاری که به درون دره و مسیر رودخانه می‌ریزند و همچنین به دلیل پوشش جنگلی و درختانی که در اطراف آبشار وجود دارند، از آبشارهای مهم و معروف این استان است. پیرامون این آبشار، علاوه بر جریان رودخانه‌ها و چشمه‌ها، زیبایی طبیعی و دشت‌های مملو از لاله واژگون و گل‌های رنگارنگ ختمی و دیگر گل‌های وحشی، منظره‌ای بدیع پدید می‌آورند که دیدار از آن را به خاطره‌ای فراموش نشدنی تبدیل می‌کند.

اکولوژی اجتماعی

الف سابقه تاریخی استان کهگیلویه و بویراحمد

کهگیلویه از سه کلمه «کوه»، «گیل» و «ویه» ترکیب یافته است. از آنجا که کلمه «او» پسوند مالکیت است، بنابراین معنای این نام «منطقه کوهستانی گیل» است. بیشتر ساکنان کنونی استان کهگیلویه و بویراحمد از تبار «ایل جارکی» هستند که مستوفی در «تاریخ گزیده» از آنها نام می‌برد. ایل جاکلی از تبار آریایی بوده و با خود گویشی فارسی تبار از شاخه لری را به این منطقه آورده است. کهگیلویه در زمان حمله عرب جزو قلمروی پارس و یکی از مناطقی بود که «زمیگان» نامیده می‌شدند. ریاست مردم کهگیلویه در اواخر سده دوم و آغاز سده سوم هجری به عهده فردی به نام روزبه بود. پس از او فرزندش مهرگان و پس از مهرگان برادرش سلمه فرمانروای مردم کهگیلویه شدند. در آن زمان شخصی به نام گیلویه، از جایی به نام «خمایگاه پایین» نزد سلمه آمد و در دستگاه او پایگاه و جایگاهی پیدا کرد. او پس از مرگ سلمه توانست زمام امور را به دست بگیرد و آن چنان بزرگی و ارج یافت که منطقه را به نام او «کوه گیلویه» (کهگیلویه) خواندند. خاندان گیلویه دست کم تا سال ۳۴۶ هجری بر نواحی کهگیلویه فرمانروایی کردند.

ب دوره افشاریه

افشارها از قبایل ترکمان بودند که ظاهراً از قرن ششم هجری قمری به خوزستان آمدند و بعد هم در کهگیلویه نشیمن گزیدند. در دوره صفویه قدرت و نفوذ فراوانی در این سرزمین به دست آورده بودند (رجوع کنید به: کسروی، ۱۳۵۲، ص ۵۲-۴۲). وقتی درویشی قلندر در اوایل سال

۹۸۸ در کهگیلویه خروج کرد و به میان لران این سرزمین پناه برد و خود را اسماعیل میرزای دوم خواند، لره‌ای جاکلی به همراهی گروهی دیگر از عشایر کهگیلویه، به حمایت از این شاه دروغین برخاستند و بر حاکمان افشاری در دهدشت - حاکم‌نشین کهگیلویه - تاختند و حتی چند تن از سران آنها را کشتند.

روایات شفاهی ایلی (تحقیقات میدانی مؤلف) درباره خاستگاه طوایف و تیره‌های بویراحمدی، ریشه‌های ایلی مشخص تری را پیش می‌کشد. براساس روایات موجود، بویراحمدی‌ها از نسل این گروه‌ها هستند. «شبانکاره» از طوایف فارس که در زمان ساسانیان هم بدان‌ها اشاره شده است [د.اسلام، چاپ اول، ذیل، ذیل «شبانکاره»]؛ «شول» از طوایفی که در قرن چهارم در بخشی از لرستان ساکن بودند، ولی در اوایل قرن هفتم اتابکان لرستان آنها را بیرون راندند. گروهی که بنابر قولی شاه‌عباس آنها را از آذربایجان تبعید کرد و در این منطقه اسکان دارد؛ «آغاچ اری» (معروف به آقاجری) از طوایف کهگیلویه که ترکیبی است از عناصر ترک و لر؛ «باوی» از طوایف کهگیلویه که گمان می‌رود عرب تبار باشند [همان‌جا] و «بختیاری»

اتحادیه ایلی بویراحمد در واقع از ترکیب پنج یا شش طایفه آغاز شد که در دره‌های مجاور پرشکفت واقع در منتهی‌الیه غرب منطقه مرکزی بویراحمد فعلی زندگی می‌کردند. از روایات موجود چنین برمی‌آید که این طوایف برای خاتمه دادن به مناقشات داخلی و دفاع در برابر همسایگان قدرتمندشان و همچنین به قصد تثبیت موجودیت خود در برابر حکومت، با هم متحد شدند و کسی را به ایلخانی منصوب کردند یا به این سمت پذیرفتند. براساس روایاتی دیگر، این اتحادیه تنها در پی دخالت عاملی خارجی تشکیل شد که میان گروه‌های متخاصم نقش واسطه‌ای بی‌طرف داشت و به تدریج به عنوان ایلخان پذیرفته شد. در این روایات معلوم نمی‌شود که دقیقاً کدام طوایف نسل گروه اولیه بویراحمد را تشکیل می‌دادند و کدام یک از آنها بنیان‌گذاران واقعی یا هسته اولیه این اتحادیه بودند. ولی چنین به نظر می‌آید که این اتحادیه در مراحل ابتدایی تکوین خود، شامل بخش‌های اصلی و اولیه قایدگیوی، گودرزی، جلیلی، طاس احمدی و تامرادی بوده است.

ج دوره زندیه

در طول سال‌های بعد، اتحادیه بویراحمدی، به ویژه بعد از آن که زندیه رهبری اصلی ایل را به رسمت شناختند، از طریق جذب، ادغام و به انقیاد درآوردن دیگر طوایف مجاور توسعه یافت. این اتحادیه در اوایل قرن سیزدهم دست کم



بخش اصلی تمام طوایف مهمی را که امروزه می‌شناسیم، شامل می‌شود، ولی قلمرو آن در مناطق غربی و جنوبی ناحیه فعلی بویراحمد تنها بخش محدودی از قلمرو بعدی آنها را تشکیل می‌داد. با قدرت گرفتن خان‌های بویراحمد سردسیر در اواسط قرن سیزدهم و در نتیجه ضعیف شدن خان‌های نوبی، یکی دیگر از طوایف جاکي کهگیلویه، عرصه بر یک نقل و انتقال گسترده عشایری گشوده شد و قلمرو سردسیری بویراحمد به نحو چشم‌گیری توسعه یافت. بخش‌هایی از طوایف دشت موری از مناطق سنتی خود در شمال غربی دو گنبدان به سوی شمال حرکت کردند و بر اراضی گسترده‌ای در حول و حوش دهدشت و مناطق کوهستانی بویراحمد مرکزی واقع در شرق مسلط شدند. طایفه تامرادی نیز قلمرو سنتی خود را در حاشیه جنوبی بویراحمد ترک کردند و بر منطقه وسیعی که تا آن زمان زیر نفوذ خان‌های نوبی و «برایی» بود، تسلط یافتند و خطه‌ای را تشکیل دادند که امروزه بخش شمالی ناحیه بویراحمد به شمار می‌آید. طوایف آقایی و قایدگیوی نیز از مرکز به سمت جنوب شرقی و شرق حرکت کردند و بر بخشی از قلمرو قشقایی و ممسنی دست انداختند.

سیاسی بویراحمدی ادغام شدند. (تحقیقاتی میدانی مؤلف. در بخش تاریخ از دائره‌المعارف اسلامی و اینترنت استفاده شده است، بنابراین ارجاعات متنی در بخش منابع ذکر شده است.)
 در حال حاضر این استان دارای شش ایل است که مشخصات آن در جدول ۱ آمده است.
 در کهگیلویه و بویراحمد سه گروه بزرگ عشایر «لر» به نام‌های «جاکي» و «باوی» و «آقاجری» زندگی می‌کردند. ایل جاکي به دو قسمت «چهار بنیچه» و «لیراوی» تقسیم می‌شد. چهار بنیچه گروه‌های «بویر احمدی»، «چرامی»، «دشمن زیاری» و «نوئی» بودند که در مشرق این منطقه زندگی می‌کردند. نوئی‌ها کم‌کم در سایر ایلات حل شدند و اکنون دیگر موجودیت ندارند. لیراوی نیز شامل «لیراوی کوه» و «لیراوی دشت» می‌شود که در غرب این منطقه زندگی می‌کنند. امروزه ایلات بهمئی و طیبی در قلمروی لیراوی‌ها سکونت دارند. ایل‌های استان عبارت‌اند از: بویراحمدی (علیا، سفلی و گرمسیر)، چرام، بابویی، دشمن زیاری، طیبی و بهمئی که بیشتر در کهگیلویه به صورت نیمه نمادیزم و نمادیزم به حیات خود ادامه می‌دهند [نیک خلق، ۱۳۹۰: ۶۶].

جدول ۱. ایل‌های استان کهگیلویه و بویراحمد

ردیف	نام ایل	جمعیت ایل	وسعت (کیلومتر مربع)
۱	بویراحمد (بزرگ‌ترین ایل)	۱۴۰۰۰۰	۶۵۰۰
۲	باوی (بابویی)	۲۰۰۰۰	۲۶۰۰
۳	چرام	۱۰۰۰۰	۶۰۰
۴	دشمن زیاری	۲۵۰۰۰	۸۰۰
۵	طیبی	۳۰۰۰۰	۲۲۰۰
۶	بهمئی	۲۱۰۰۰	۳۰۰۰

۱۰ ایل بویراحمد: این ایل بزرگ‌ترین ایل کهگیلویه است که نیمی از جمعیت استان را تشکیل می‌دهد. حدود ۶۵۰۰۰ کیلومتر مربع، یعنی ۴۲ درصد وسعت منطقه را در بر گرفته و دارای طوایف متعددی است. این مساحت به دو بخش گرمسیری با ۱۶ طایفه اسکان یافته و سردسیری (بویراحمد سفلی با ۷ تیره و ۳۱ طایفه مستقل و بویراحمد علیا با ۶ تیره و ۹ طایفه) تقسیم شده است. حدود ۱۷۰ سال پیش بین

و بالاخره آن‌که سی‌سختی‌ها نیز گروه‌های قشقایی را از منطقه جنوب کوه دنا بیرون راندند و آن کوه را مرز شمال شرقی بویراحمد قرار دادند. در اواخر قرن سیزدهم، بخش بویراحمد سردسیر قلمرو خود را به چهار برابر قلمرو اولیه گسترش داده بود. در خلال این تغییر و تحولات، بسیاری از اجزای طوایف اصلی آن مناطق، مانند نوبی و برایی، در ساختار ایلی و

پسران خان ایل (ایلخان) اختلافاتی به وجود آمد و پدر آنان (خان) منطقه را به دو قسمت تقسیم کرد. قسمت گرمسیر یعنی «بلاد شاهپور» را به پسر بزرگش و قسمت سردسیر، یعنی «تل خسرو» و «رون» را به دو پسر دیگرش که از یک مادر بودند، سپرد. بویراحمد سردسیر را سرحد نیز می‌گویند. پس از مرگ خان باز هم اختلاف بین دو پسر خان در بویراحمد سردسیر در گرفت و باز هم شاهد تقسیم آن به دو بخش بویراحمد علیا و سفلی بوده‌ایم.

اکنون براساس تقسیمات سیاسی کشور، در این استان سه منطقه بویراحمد گرمسیر، سفلی و علیا وجود دارد و مردمانی که در آن زندگی می‌کنند دارای روابط خویشاوندی‌اند. رود پر آب و بزرگ «بشار» در این منطقه جاری است. آن قسمت که بالای رود قرار گرفته به «سر رود» مشهور است و آن قسمت که در بویراحمد پایین قرار دارد، «دمرود» نام گرفته است. مرکز استان نیز «یاسوج»^۲ است.

۲. ایل بابویی: این ایل منطقه وسیعی از جنوب استان را به خود اختصاص داده است که به پشتکوه (سردسیر) و زیرکوه (گرمسیر) تقسیم می‌شود. وسعت منطقه در حدود ۲۶۰۰ کیلومتر مربع با جمعیتی در حدود ۳۰ هزار نفر است. ایل بابویی از ۵ تیره و ۱۲ طایفه مستقل تشکیل شده و مرکز آن «باشت» است. شهر دوگنبدان که امروزه «گچساران» نیز نامیده می‌شود، در گذشته (سال ۱۳۲۵) روستایی با حدود ۲۵۰ نفر جمعیت بوده، اما امروزه به دلیل نزدیکی به منطقه گچساران که منطقه بزرگ نفت خیز و دارای چاه‌های فراوان و پالایشگاه مهمی است و به علاوه، بر سر راه این استان به خوزستان و فارس قرار گرفته است، بخش مهمی از استان را به لحاظ اقتصادی تشکیل می‌دهد [نیک خلق، ۱۳۹۰: ۱۶۹]. راهنمای گروه ما می‌گفت ۱۰ درصد از نفت کشور در این استان تولید می‌شود، در حالی که منافع آن در جاهای دیگری مثل تهران صرف می‌شود و مردم هم چنان فقیرند.

۳. ایل بهمنی: این ایل در غرب استان مستقر است و وسعتی حدود ۲۷ ۳۷ کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود ۳۷۳۶۷ دارد. دارای سه تیره و ۱۳ طایفه (هشت طایفه اسکان یافته) است. از این ۸۵ درصد کوچ رو هستند و بقیه اسکان یافته‌اند. با توجه به کوه‌های مرتفع سیاه و سفید در مرکز آن، به دو قسمت «بهمنی احمدی» در نیمه جنوبی و «بهمنی محمدی» در نیمه شمالی تقسیم شده است. کوچ‌نشینان در سیاه چادر زندگی می‌کنند و هر چادر به یک خانواده (بهون) تعلق دارد. چند خانوار یک «مال» را تشکیل می‌دهند. ایل بهمنی در بخشی از خرداد، تیر و مرداد در سرحد که منطقه کوهستانی و سرد است، به سر می‌برند. در اردیبهشت و نیمی از خرداد در سردسیر، یعنی بین سرحد و

گرمسیر زندگی می‌کنند. در ماه‌های آبان، دی، بهمن، اسفند و قسمتی از فروردین‌ماه نیز در گرمسیر هستند. گویش آنها نوعی لری خاص و مذهب همه آنها شیعه اثنی عشری است [افشار نادری، ۱۳۴۷: ۷-۱۱].

۴. ایل چرام: این ایل در مرکز استان قرار گرفته است. چرام منطقه کوچکی با ۶۰۰ کیلومتر مربع، جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر و شامل ۵ تیره و ۱۳ طایفه است. نیمی از جمعیت کوچ‌رو و نیمی دیگر اسکان یافته‌اند. نیمه غربی منطقه، گرمسیر است و نیمه شرقی آن سردسیر. نواحی «تل گرد» و «طسوج» از محل‌های عمده استقرار این ایل است. چرام پر آب‌ترین و حاصل‌خیزترین منطقه این استان محسوب می‌شود.

۵. ایل دشمن زیاری: این ایل در منطقه مرکزی استان واقع شده است و به دو بخش سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود. «برفکوه» (برفکون) مرز گرمسیر و سردسیر است. ناحیه سردسیری در شمال و میان کوه‌های مرتفع «جوکار» و «رون» قرار دارد و برفکون نیز در جنوب واقع شده است. دشمن زیاری با وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود ۲۵ هزار نفر دارای ۹ طایفه (چهار طایفه مستقل) است. این ایل علاوه بر دام‌داری، کشاورزی نیز می‌کند که کاشت برنج و زراعت آن به خصوص در منطقه گرمسیر، از مهم‌ترین اشتغالات کشاورزی آنهاست. در تابستان به سردسیر می‌روند و از اوایل مهر باز می‌گردند. فاصله میان گرمسیر و سردسیر را در حدود ۱۵ تا ۲۰ روز طی می‌کنند.

۶. ایل طیبی: قلمرو این ایل در غرب استان است. منطقه طیبی با ۲۲۰۰ کیلومتر مربع مساحت و حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت، ۲۹ طایفه دارد. این منطقه نیز دارای دو ناحیه سردسیر و گرمسیر است. در بخش گرمسیر ۲۰ هزار نفر و ۲۰ طایفه و در بخش سردسیر ۱۰ هزار نفر با ۶ طایفه به صورت نیمه نمادیزم زندگی می‌کنند؛ یعنی تنها عده‌ای زندگی بیلاقی و قشلاقی را انتخاب کرده‌اند.

ساختار اجتماعی ایل‌های کهگیلویه و بویراحمد

۱. ایل: مجموعه تیره‌هایی که همبستگی آنها ریشه تاریخی دارد و در صدر آن «خان» جای دارد.

۲. تیره: زیرشاخه ایل است و رؤسای تیره‌ها را «کی» می‌نامند. مقام کی موروثی است و کی‌ها از حیثیت بسیاری در میان عشایر برخوردارند. تیره اجتماعی خویشاوندند که به یک نیای مشترک حقیقی یا آرمانی وابسته‌اند و به نام او خود را می‌نامند. این اجتماع (تیره) دارای هم‌بستگی تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایلی‌اند و از حق استفاده یا مالکیت مشاع در سردسیر و گرمسیر برخوردارند. آنها در همه حال حافظ منافع اعضای تیره خود هستند.





می‌دهد. اگر این ساخت و فونکسیون متناسب با فرهنگ (اکولوژی اجتماعی) و مقتضیات طبیعی (اکولوژی زیستی) باشد، ایل می‌تواند قدرتمند باشد. اصولاً تا پایان دوره قاجار ساختار اجتماعی ما مبتنی بر سلسله مراتب ایلیاتی بود و اغلب حکومت‌هایی نیز که موفق شدند بر ایران و یکپارچه بودن آن مسلط باشند، سران و بزرگان ایلات بودند.

در دوره پهلوی و کمی پیش از آن، به دلیل وجود این قدرت که ناشی از قدرت خویشاوندی و نسبی و سببی در میان عشایر بود و از آنان مردمان شجاع و رزمنده آفریده بود، به تحریک انگلیسی‌ها **رضاخان میرپنج** به جابه‌جایی عشایر و اسکان آنها دست زد تا با انفصال از محیط طبیعی و اجتماعی خود، هویت قدرتمندشان را از دست بدهند و دیگر نتوانند با حکومت مرکزی درافتند. درواقع، اسکان و انتقال عشایر به دیگر استان‌ها ریشه در ترس از قدرت آنان در عرصه کشور داشت. در تقسیمات کشوری نیز این حالت به خوبی هویداست. عشایر این استان زمانی بخشی از استان فارس را در اختیار داشتند و در جنوب کشور نیز تا خوزستان در حال رفت و آمد بودند و از مراتع این خطه براساس اسناد و مالکیت‌هایی که مشاعی داشتند، بهره‌برداری می‌کردند. اما رضاخان این سیستم را به دستور اربابان صهیونیست و انگلیسی‌اش به هم ریخت، به طوری که هنوز در میان ایلات آرزو و حسرت بازگشت به وطن اصلی را می‌بینیم.

وضعیت فعلی ایلات و عشایر

آن چه که گروه اعزامی مشاهده کرد، شامل موارد زیر است:

● بافت شهری جای‌گزین بافت عشایری شده است، هرچند که روی عوارض جغرافیایی خطرناک شهر شکل بگیرد (گسل‌های متعددی که در منطقه پراکنده‌اند و رسوباتی که تحمل بار شهری را ندارد).

این بافت شهری در واقع به نوعی سبب هویت‌زدایی اجتماعی می‌شود و به قولی نسل جدید را از هویت فرهنگی خود به تدریج جدا می‌کند؛ به گونه‌ای که در پایان گذار، به انسان‌هایی بی‌هویت و یا دارای هویت گمگشته خواهیم داشت.

جامعه‌شناسان استان اکثراً معتقدند که منطقه در مرحله «گذار» از زندگی عشایری به زندگی شهری و مدرن است و کم‌کم مدرنیته در آن نفوذ می‌کند. به همین سبب در حال حاضر فرهنگ عشایری استان و فرهنگ شهرنشینی نتوانسته‌اند با یکدیگر کنار بیایند، به گونه‌ای که در میان دختران کم‌سن و سال مظاهر شهری به لحاظ پوشش، مد و آرایش، و آرایش‌های غلیظی در برخی از آنها دیده می‌شود.

● **طایفه:** زیرشاخه تیره است. سرپرست هر طایفه را «کدخدا» می‌نامند. طایفه یک واحد اجتماعی - سیاسی است که لزوماً بر نظام خویشاوندی واحد و نیای مشترک مبتنی نیست. به عبارت دیگر، هر طایفه ممکن است براساس خویشاوندی پدر تباری یا با هم‌بستگی و اتحاد سیاسی، نظامی و اجتماعی با گروه‌های هم‌نژاد (غیر خویشاوند) شکل گرفته باشد. نام طایفه دارای یکی از منشأهای زیر است:

● نام نیای مشترک حقیقی یا دودمانی، در صورتی که تیره‌های یک طایفه دارای نیای مشترک حقیقی یا دودمانی باشند؛ مانند طایفه باون پور از ایلات کلهر.

● نام طایفه مأخوذ از نام محلی و قلمرو آن باشد، مانند طایفه دره‌شوری.

● نام طایفه منشأ سیاسی و نظامی داشته باشد، مانند شاهسون.

● **اولاد:** زیرشاخه طایفه است و مسئول آنان ریش‌سفیدان هستند. بزرگ‌ترین واحد غیررسمی و خویشاوند سببی و نسبی حقیقی عشایر است. از نظر ساخت جامعه عشایری، هر اولاد به منزله ستونی است که خانوارها اجزای آن هستند و پایه اصلی تشکیل ایل یا طایفه است.

● **تش:** زیرشاخه اولاد است. تش مخفف آتش است و به سلسله مراتب دودمانی خانواده‌های آریایی که دور یک اجاق (آتش یا کانون خانه که به آن نمان می‌گفتند) بوده‌اند و مؤمن به یک دین بوده‌اند، بازمی‌گردد. تش در واقع واحد پدر تبار حقیقی است که معمولاً اعضای آن برادرها و عموزاده‌های درجه یک تا سه هستند. تش خانواده گسترده‌ای است که حداقل چهار نسل را در بر می‌گیرد.

● **حونه (مال):** خانواده‌ای کوچنده که می‌توان آن را کوچک‌ترین واحد اقتصادی و اجتماعی عشایر کهگیلویه و بویراحمد دانست.

قشرهای اجتماعی و سلسله مراتب قدرت ایلات استان

● **خوانین:** ایل یک خان بیشتر ندارد، اما همه برادران و اولاد ذکور او را خان می‌نامند. خوانین مظهر قدرت ایل‌اند و احیاناً برای استحکام موقعیت سیاسی خود، با خانواده خوانین ایلات دیگر، و خانواده‌کی‌ها با خانواده‌های رعایا و پایین‌تر ازدواج نمی‌کنند.

● **کی‌ها:** کی‌ها (کلانترها) و رؤسای تیره‌ها موجب بقا یا فناي خان‌ها می‌شوند.

● **رعایا:** این گروه اکثریت ایل را تشکیل می‌دهند. سلسله مراتب قدرت در ایلات از آن روی دارای اهمیت است که گذشته تاریخی، شیوه‌های مشارکت جمعی، و ترکیب انتقال قدرت از یک نسل به نسل دیگر را نشان

جدول ۲. ویژگی‌های ایل‌های استان کهگیلویه و بویراحمد و طایفه‌های آنها

ردیف	نام ایل / طایفه	محل استقرار	دام‌داری	کشاورزی	اسکان	کوچ
۱	باوی (بابویی)					
۱-۱	دولت‌یاری	کهگیلویه	*	*		*
۱-۲	سادات	کهگیلویه	*	*		*
۱-۳	شیخ جلیل	کهگیلویه	*	*		*
۱-۴	عالیشاهی	کهگیلویه	*	*		*
۱-۵	گشین		*	*		*
۲	بویراحمد سفلی					
۲-۱	آقایی	بویراحمد	*	*		*
۲-۲	تامرادی	بویراحمد	*	*		*
۲-۳	دشت بوی	بویراحمد	*	*		*
۲-۴	سادات	بویراحمد	*	*		*
۲-۵	قاید گیوی	لری	*	*		*
۳	بویراحمد علیا					
۳-۱	آقایی	بویراحمد	*	*		*
۳-۲	سادات	بویراحمد	*	*		*
۳-۳	قاید گیوی	بویراحمد	*	*		*
۳-۴	نگین تاجی	بویراحمد	*	*		*
۴	بویراحمد گرمسیر		*	*		*
۵	بهمنی					
۵-۱	احمدی	بویراحمد	*	*		*
۵-۲	علاء‌الدین	بویراحمد	*	*		*
۵-۳	محمدی	بویراحمد	*	*		*
۶	چرام					
۷	دشمن زیاری					
۷-۱	الیاسی	کهگیلویه	*	*		*
۷-۲	باوردیناری	کهگیلویه	*	*		*
۸	طیبری					
۸-۱	گرمسیر	کهگیلویه	*	*		*
۸-۲	سرحد	کهگیلویه	*	*		*

اما شیوه‌های رفتاری آنها با این سبک زندگی تناسب ندارد و معلوم است که دچار نوعی اضطراب و سرگشتگی‌اند. یعنی هم با فرهنگ اصیل خود بیگانه شده‌اند و هم فرهنگ مسلط و هجومی وارداتی نتوانسته است به آنها هویت مستقلی بدهد. به همین سبب دچار نوعی بیگانگی هویتی‌اند. این امر مسئولیت متولیان فرهنگی استان را بیش از پیش دشوار و حساس می‌سازد که اگر به این امر دقت نکنند، در آینده‌ای نه چندان دور نسلی خواهند داشت که با گذشته خود کاملاً بیگانه است و آینده‌ای مبهم و ناشناخته خواهد داشت.

● ساختار قدرت در منطقه به هم خورده است. گروه تصور می‌کرد که به نوعی خان و بزرگان ایلات باید از قدرت مسلط برخوردار باشند و به نوعی پدر تباری بین آنان رایج باشد. اما نسل جدید آنان اصلاً چنین تصویری ندارد. در نتیجه زندگی ایل‌نشینان به مدرنیته و در نتیجه شکاف نسلی بسیار نزدیک شده است. به گونه‌ای که اکثریت جوانانی که طرف‌گفت‌وگویی ما بودند، با ساختار ایلاتی و دودمانی خود بیگانه بودند. نکته مهم‌تر آن که گرچه سلسله مراتب پیشین به هم ریخته است، اما هنوز نتوانسته‌اند ساختار جدیدی را که متناسب با فرهنگ (اکولوژی اجتماعی) و مقتضیات طبیعی (اکولوژی زیستی) جامعه عشایری باشد، جای‌گزین آن کنند. در واقع در شهر زندگی می‌کنند، اما فرهنگ عشایری را بدان‌جا می‌آورند که هیچ تناسبی با شرایط فعلی ندارد.

● انتظارات و آمال بزرگی که بزرگان در سر داشته‌اند، اکنون جایشان خالی است. حتی آداب و رسوم کهنی که داشته‌اند و بدان افتخار می‌کردند، کم‌کم رنگ می‌بازد و کمتر از آن در میان جامعه سخن به میان آورده می‌شود. البته این بدان معنا نیست که با همان ابزارهای قرون گذشته خود را تطبیق دهند که این به نوعی «ارتجاع فرهنگی» است. سخن این است که با مدرن کردن ابزار به باروری فرهنگ گذشته دست بزنند و حتی در این کار تسریع کنند تا جامعه‌ای با هویت شکل گیرد. روند فعلی به سمت هویت‌زدایی عشایری پیش می‌رود که باز برای متولیان فرهنگی استان به ویژه آموزش و پرورش هشدار دهنده است.

● به نظر می‌رسد که سطح دانش و فرهنگ در میان مسغولان و دست‌اندرکاران دچار نوعی افت است، به گونه‌ای که ما نتوانستیم به انتظاراتی که در مورد فرهیختگان استان ترسیم کرده بودیم، دست یابیم. اما در عین حال، چهره‌هایی بودند که بتوان به عنوان فرهیخته و اندیشمند از آنان یاد کرد. از استانی که آن همه از مواهب الهی برخوردار است

و ظرفیت‌های بسیار قوی در حوزه آب، معدن، کشاورزی و صنعت نفت دارد، انتظار می‌رود که اندیشمندان بزرگی به جامعه ارائه کند. سی و اندی سال از انقلاب اسلامی گذشته است و انتظار می‌رود که مسغولان، به ویژه مسغولان آموزش و پرورش، در این زمینه تدابیر مؤثرتری را در پیش گیرند.

● به گمان ما، هم زیرساخت‌های فکری و هم زیرساخت‌های مادی در این استان قابل حصول هستند و امکانات بسیار زیادی در آن وجود دارد که با مدیریت درست منابع طبیعی و انسانی و به عبارت دیگر، مدیریت محیطی و اجتماعی و به کمک فناوری‌های جدید می‌توان استان را به یک استان نمونه از نظر طبیعی با حفظ هویت و فرهنگ عشایری تبدیل کرد. یعنی بهره‌گیری از مدرن‌ترین ابزار و حفظ هویت انقلابی - اجتماعی عشایر و ایلات استان.

● متأسفانه فقر فرهنگی و اقتصادی زیادی در سطح منطقه دیده شد، به گونه‌ای که برخی از اولیای دانش‌آموزان توان پرداخت هزینه کتاب و لوازم درسی فرزندان خود را نداشتند. بارها از سوی مدیران این نکته گوشزد شد که لازم است مسغولان به لحاظ اقتصادی به این استان توجه بیشتری نشان دهند. استان از منظر ظرفیت‌های بالقوه هم به لحاظ معدن و نفت، هم به لحاظ چشم‌اندازهای طبیعی و میراث فرهنگی، غنی است و شایسته نیست که مردمان آن در فقر به سر ببرند.

پی‌نوشت

۱. اقتباس از «مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر». دکتر طیبی، صفحه‌های ۸-۶ و ۱۳۵-۱۳۱.
۲. می‌گویند یاسوج از دو کلمه «یاس» که همان «گل یاس» باشد و «اُنج» و «بج» به معنای مکان و محل تشکیل شده است. بنابراین یاسوج یعنی محلی که در آن یاس زیادی وجود دارد (باغ یاس).

منابع

۱. افشار نادری، نادر (۱۳۴۷). مؤنوزگرافی ایل بهمنی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
۲. زنده‌دل، حسن و دستیاران (۱۳۷۹). استان کهگیلویه و بویراحمد، مجموعه راهنمای جامع ایران گردی. نشر ایران گردان. تهران.
۳. طاهری، (کی) عطاءالله (۱۳۸۸). کوچ کوچ، تجربه نیم‌قرن زندگی در کهگیلویه و بویراحمد. انتشارات سخن. تهران. چاپ اول.
۴. طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۴). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
۵. نیک خلق، علی‌اکبر و نسوری عسگری محمد (۱۳۹۰). زمینه جامعه‌شناسی عشایر ایران. انتشارات چاپخش. تهران. چاپ سیزدهم.

منابع بیشتر برای مطالعه

۱. اقتداری، احمد (۱۳۵۹). خوزستان و کهگیلویه و ممسنی. بی‌نا. تهران.
۲. باور، محمد (۱۳۴۴). کهگیلویه و ایلات آن. گچساران.
۳. بهمن بیگی، محمد (۱۳۲۴). عرف و عادت در عشایر فارس. انتشارات آذر. تهران.
۴. لمپتون، میس (۱۳۶۲). تاریخ ایلات ایران. ترجمه علی تبریزی. مجموعه ایلات و عشایر تهران.